



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه
خجسته باد اول ماه مه،
روز همبستگی جهانی کارگران

در صفحه ۳

ارزیابی از مبارزات و جنبش کارگری در سال ۱۴۰۴



سال ۱۴۰۴، کارگران ایران و جنبش طبقه کارگر با چند رویداد بزرگ در مقیاس تمام کشور روبرو شدند. این رویدادهای بزرگ که مستقل از اراده کارگران بروز یافته و تا مدتی صحنه جامعه را دچار دگرگونی ساختند، بدیهیست که تأثیرات معینی بر جنبش کارگری برجای گذاشتند. جنگهای ارتجاعی و ویرانگری که خرداد و اسفند در تقابل با خواستها و مبارزات طبقه کارگر رقم خورد، تأثیرات

در صفحه ۵

نگاهی به مبارزات کارگری در جهان، از اول ماه مه ۲۰۲۵ تاکنون

اول ماه مه را میتوان در تقویم مبارزات طبقه کارگر، نه تنها آغاز یک سال کارگری نوین، بلکه تجلی مداوم جدال طبقاتی اردوی کار در برابر اردوی سرمایه دانست. در اول ماه مه ۲۰۲۵، کارگران جهان، مانند سالهای گذشته، در کشورهای مختلف از جمله، هند، فیلیپین، آلمان، کنیا، ایتالیا، فرانسه و ایالات متحده آمریکا به خیابانها آمده و همبستگی و عزم مبارزاتی خود را به نمایش گذاشتند. تنها در توکیو بیش از ۱۴ هزار نفر در تظاهرات روز جهانی کارگر شرکت کردند؛ مطالبات مشترک این تظاهراتها

در صفحه ۸

جنگ، دستاویزی برای تشدید سرکوب داخلی!

نابودی و تباهی کشانده، ماشین سرکوب داخلی با شدت و سرعت بیشتری به کار افتاده و جنگ تنها به بهانههای مضاعف برای تشدید آن تبدیل شده است. بازداشتهای گسترده به اتهامات واهی، پروندهسازیها و تصویب قوانین جدید برای گسترش سرکوب از یکسو و ایجاد فضای امنیتی و نظامی در سراسر کشور از سوی

در صفحه ۱۲

کشتار و سرکوبی که با اعتراضات دیماه شتاب گرفته بود و به قتلعام و دستگیریهای گسترده منجر شد، پس از آغاز جنگ ارتجاعی بین سه دولت جنایتکار و فاشیست نیز تداوم یافت.

جمهوری اسلامی برای حفظ بقاء، از هیچ جنایتی فروگذار نکرده و نمیکند. در شرایطی که جنگ ارتجاعی ویرانگر، جان و معیشت و زندگی روزمره تودههای مردم را هدف قرار داده و به

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

در صفحه ۱۱

شروع دوباره جنگ یا تداوم آتشبس

آتشبس دو هفتهای میان آمریکا و جمهوری اسلامی در سحرگاه روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه جاری پایان یافت. پایان این آتشبس در شرایطی صورت گرفت که در آن روزهای پُر تب و تاب منتهی به خاتمه آتشبس موقت، همه نگاهها روی ادامه مذاکرات اسلامآباد متمرکز بود. میزان شکلگیری دور دوم مذاکرات اسلامآباد آنچنان بالا بود که ترامپ با اعلام خبر شروع دور دوم مذاکرات در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه - یک هفته مانده به پایان آتشبس - از خبرنگاران خواست تا در اسلامآباد باقی بمانند. اما به رغم امیدواری ترامپ به دور دوم مذاکرات، درست در شرایطی که ظاهراً همه چیز در مسیر ادامه مذاکرات پیش میرفت و تیم مذاکره کننده آمریکا خود را برای سفر به اسلامآباد آماده کرده بود، تشتت و پراکندگی در میان مقامات جمهوری اسلامی، تصمیمگیری در مورد ادامه مذاکرات را در هاله ای از ابهام فرو برد.

با ضد و نقیض گوییهای جمهوری اسلامی در رفتن و نرفتن به دور دوم مذاکرات، به یکباره همه نگاهها از اسلامآباد و آمریکا به سوی جمهوری اسلامی کشیده شد. چهارشنبه و پنجشنبه مورد نظر ترامپ و حتی روزهای آخر هفته هم سپری شدند، اما هیئت نمایندگی ایران از رفتن به اسلامآباد امتناع کرد. در این میان، سفر دو روزه عاصم منیر - فرمانده کل ارتش پاکستان - به ایران و تماسهای تلفنی شهباز

در صفحه ۲

گزارشی از تجمع اعتراضی علیه جنگ ارتجاعی در آمستردام

در صفحه ۱۰

گزارشی از آکسیون ضد جنگ در هامبورگ - آلمان

در صفحه ۱۰

شروع دوباره جنگ یا تداوم آتش‌بس

شریف - نخست‌وزیر پاکستان - نیز در ترغیب جمهوری اسلامی برای حضور در دور دوم مذاکرات بی نتیجه ماند.

همزمان با لغو دور دوم مذاکرات، مقامات سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی با گذاشتن پست‌های جداگانه در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) شرط بازگشت به مذاکرات را لغو محاصره دریایی جمهوری اسلامی اعلام کردند. گذاشتن این شرط در حالی بود که پیش از آن عباس عراقچی به رغم تداوم محاصره دریایی از بازگشایی تنگه هرمز خبر داده بود. اما سپاه پاسداران یک روز پس از انتشار این خبر، در مخالفت با نظر عراقچی از عدم بازگشایی تنگه هرمز خبر داد. مضافاً اینکه شروع دور دوم مذاکرات اسلام‌آباد را نیز منوط به لغو محاصره دریایی ایران کرد.

دوگانگی موجود در میان مقامات جمهوری اسلامی، تشدید تضاد و ناتوانی آنان در تصمیم‌گیری واحد برای ادامه مذاکرات آنچنان آشکار شده بود که از چشم آمریکا نیز دور نماند و ترامپ شامگاه روز سه‌شنبه اول اردیبهشت در آخرین ساعات پایانی آتش‌بس موقت اعلام کرد: «به درخواست عاصم منیر و شهباز شریف، به دلیل شکاف در دولت جمهوری اسلامی، حمله به ایران را تا زمان ارائه پیشنهاد واحد متوقف کردم. به ارتش دستور دادم محاصره [دریایی] را ادامه دهد و آتش‌بس تا زمان ارائه پیشنهاد تهران و پایان گفت‌وگوها تمدید شود». موضوعی که یک روز بعد با خبر تمدید ۳ تا ۵ روزه آتش‌بس در رسانه‌ها بازتاب یافت. اما سخنگوی کاخ سفید آن را «نادرست» خواند.

مستثنا از اینکه تمدید آتش‌بس موجود برای ۳ تا ۵ روز یا به گفته ترامپ تا زمان «ارائه پیشنهاد واحد تهران» ادامه داشته باشد، به نظر می‌رسد ادامه آتش‌بس برای حل موقت منازعات آمریکا و جمهوری اسلامی از طریق دیپلماسی - دست کم در این بازه زمانی - برای ترامپ اهمیت بیشتری نسبت به شروع مجدد جنگ پیدا کرده است. با وجود این، پیشبرد روند دیپلماسی و بازگشت به میز مذاکره - آنهم در شرایط فوق بحرانی حاکم بر تنگه هرمز - بی‌تردید با خطرات جدی مواجه است.

به عنوان مثال چنانچه ترامپ برای یک دوره کوتاه یا میان‌مدت بر محاصره دریایی جمهوری اسلامی پافشاری کند و جمهوری اسلامی نیز با بستن تنگه هرمز همچنان بازگشت به میز مذاکره را به لغو محاصره دریایی توسط آمریکا منوط سازد، در اینصورت روند اوضاع احتمالاً به سمت دیگری - چه بسا به سمت شروع مجدد جنگ - پیش خواهد رفت.

پوشیده نیست، آنچه را که ترامپ چه با جنگ و چه بر سر میز مذاکره دنبال می‌کند، همانا تسلیم جمهوری اسلامی برای پذیرش خواست‌هایش است. خواست‌هایی که فعلاً با پافشاری روی «غنی‌سازی صفر و خارج شدن بیش از ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی» و انتقال آن به آمریکا متمرکز است. اما کیست که

نداند دامنه منازعات آمریکا با جمهوری اسلامی وسیع‌تر از آن است که صرفاً با تن دادن مقامات ایران به این دو خواست ترامپ، مناقشات دیرینه میان آمریکا و جمهوری اسلامی پایان یابد.

استراتژی آمریکا رام کردن جمهوری اسلامی و کشاندن آن به محدوده مناسبات ژئوپلیتیک مورد نظر ترامپ در سطح منطقه و جهان است. نکته‌ای که جمهوری اسلامی نیز به خوبی بر آن واقف است و می‌داند که تن دادن به این دو خواست ترامپ، نه پایان کار، که شروع افتادن جمهوری اسلامی در دامی است که قدر مسلم بیرون آمدن از آن برایش چندان آسان نخواهد بود. خصوصاً در این شرایط زمانی که علی خامنه‌ای - ستون خیمه نظام - از بین رفته است. تضادهای درونی رژیم عمیق‌تر شده‌اند، انسجامش فرو ریخته و مسئولان نظام از قدرت تصمیم‌گیری واحد بر سر بحران هسته‌ای برخوردار نیستند. مضافاً اینکه کابینه پرشکین نیز از مدار همان حداقل تصمیم‌گیری‌ها خارج شده، مجلس ارتجاع اسلامی هم کارایی صوری خود را از دست داده و رهبر جدیدشان - مجتبی خامنه‌ای - نیز، فاقد هرگونه اقتدار و انسجام‌بخشی میان جناح‌های رقیب درون حاکمیت جهت تصمیم‌گیری واحد برای برون رفت از این شرایط بحرانی‌ست.

با وضعیت پیش‌آمده، آنچه اکنون برای نظام باقی مانده است، رهبران درجه دوم و سوم سیاسی - نظامی و پیامد آن قدرت‌گیری بلامنازع سپاه پاسداران است. که آن‌ها نیز در کشاکش جنگ قدرت و چند دستگی حاکم در میان‌شان، هرکدام ساز خود را می‌زنند.

با وجود این و به رغم آشکار شدن شکاف و جنگ قدرت در میان عناصر بالایی نظام، آنچه این روزها در عرصه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی - بویژه در ارتباط با جنگ - نمود بیرونی یافته است، همانا قدرت‌گیری باندی از فرماندهان سپاه و آن‌دسته از مقامات سیاسی - نظامی‌ست، که در پایان آتش‌بس موقت ۱۴ روزه از میز مذاکره فاصله گرفته‌اند و بی‌محابا بر طبل ادامه جنگ با آمریکا و اسرائیل می‌کوبند. محمود نبویان - یکی از اعضای تیم ۷۰ نفره در دور اول مذاکرات - نه فقط ادامه مذاکره، بلکه نفس مذاکرات هسته‌ای با آمریکا را یک «خطای استراتژیک» اعلام کرده است. علی خضریان - نماینده مجلس ارتجاع اسلامی - نیز با حضور در صدا و سیما به نقل از مجتبی خامنه‌ای، از «ممنوعیت مذاکرات هسته‌ای» با آمریکا خبر داد. وضعیتی که اعلام آن، پیشبرد همان سیاستی‌ست که در ایام جنگ ۴۰ روزه توسط نمایندگان و کارشناسان جبهه پایداری در صدا و سیما تبلیغ و ترویج و در خیابان‌های تهران با شعار «زمان انتقام است، مذاکره حرام است»، از طرف مداحان حکومتی و نیروهای موسوم به «آخر زمانی» جمهوری اسلامی تکرار می‌شد. روندی که این‌روزها به نقل از مجتبی خامنه‌ای به سیاست راهبردی باندی از فرماندهان جنگ‌طلب سپاه پاسداران به صدایی

برتر از جناح‌های دیگر در درون حاکمیت تبدیل شده است.

اینکه فرماندهان سپاه چه می‌گویند و چه می‌خواهند یک چیز است و آنچه در واقعیت و در میدان عمل در دراز مدت حکمروایی خواهد کرد، چیز دیگری‌ست. ترامپ روز پنجشنبه سوم اردیبهشت اعلام کرد: «برای آتش‌بس یا مذاکره با حکومت ایران هیچ فشار زمانی وجود ندارد و برای پایان جنگ نیز چارچوب زمانی مشخصی تعیین نشده است... محاصره دریایی بسیار مؤثر و قدرتمند است. عامل اصلی فشار بر جمهوری اسلامی‌ست و بدون آن، رسیدن به توافق امکان‌پذیر نیست».

اگرچه ترامپ در دوران جنگ ۴۰ روزه حرف‌های ضد و نقیض زیادی گفته است، اما با محاصره دریایی جمهوری اسلامی و گفتن اینکه محاصره دریایی برای به تسلیم کشاندن جمهوری اسلامی از بمباران مؤثرتر است - بدون اینکه شروع مجدد جنگ را نفی کرده باشد - به نظر می‌رسد به تاکتیک جدیدی روی آورده است. تاکتیک مبتنی بر ادامه محاصره دریایی همراه با گسیل ۱۵ هزار سرباز اضافه و سه ناو هواپیمابر جنگی به منطقه خلیج فارس با هدف نگاه داشتن سایه جنگ بر فراز سر ایران برای کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره و در نهایت رسیدن به توافقی که مطابق خواست و نظر او باشد.

مستثنا از تمایلات ترامپ، این معادله طرف دیگری هم به نام جمهوری اسلامی دارد که تصمیم گرفته تا به آسانی تسلیم توپ و تشرهای ترامپ نشود. حاکمیتی که به رغم همه تنگناهایی که با آن دست به گریبان است، تا جاییکه که برایش مقدور است تسلیم ترامپ و خواست‌های چنگاکنه او نخواهد شد. مضافاً اینکه برای امتیازگیری از آمریکا از اهرم بستن تنگه هرمز نیز برای کشاندن بحران اقتصادی به جهان و همچنین تشدید فشار بر ترامپ در داخل آمریکا نیز سود خواهد برد. با وجود این، آنچه در شرایط کنونی به ضرر جمهوری اسلامی‌ست، همانا ادامه طولانی مدت این بحران در عرصه داخلی و بین‌المللی است.

ادامه روند - روند نه جنگ و نه توافق - که اکنون همانند شمشیر داموکلس بر فراز سر جمهوری اسلامی قرار دارد، شرایط رژیم را در مقایسه با ادوار گذشته بسیار سخت‌تر کرده است. در این میان، محاصره دریایی به قصد به صفر رساندن صادرات نفتی ایران، موضوعی نیست که حتی سپاه پاسداران جنگ‌طلب نیز بتواند آن را نادیده بگیرد. در طی انجام محاصره دریایی به ازای هر روز حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار ضرر و زیان مالی عاید جمهوری اسلامی می‌شود. با ادامه محاصره، کشتی‌ها و انبارهای ذخیره نفتی جمهوری اسلامی به زودی پُر و پیامد آن تولید نفت خام متوقف خواهد شد. با توقف تولید نفت، اغلب چاه‌های نفت ایران که فرتوت و قدیمی‌اند، از کار خواهند افتاد. چاه‌های نفتی که پس از خاموشی بازسازی‌شان به آسانی ممکن نیست. بیهوده نیست که ترامپ با تاکتیک جدید خود، ادامه محاصره دریایی را از «بمباران» جمهوری اسلامی مؤثرتر اعلام کرده است.

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه



خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران تمام کشورهای جهان فرارسیده است. در اول ماه مه، کارگران دست از کار می‌کشند، با گام‌های استوار و پرچم‌های سرخ، خیابان‌ها را به تسخیر خود درمی‌آورند و همچون تندی واحد، به سرمایه‌داران اعلان‌جنگ می‌دهند. کارگران با این قدرت‌نمایی، همبستگی بین‌المللی خود را در مبارزه علیه نظم ستمگرانه مبتنی بر استثمار سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند و نشان می‌دهند که اهداف و منافع آن‌ها در تمام کشورها یکی است: مبارزه مشترک برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی.

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش بزرگ کارگران سراسر جهان است، به‌رغم دیکتاتوری عریان سرمایه که کارگران را از ابتدایی‌ترین آزادی‌ها محروم کرده و مانع از برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌های علنی شده است، همه‌ساله به اشکال مختلف همبستگی خود را با کارگران دیگر کشورهای جهان نشان داده است.

امسال، طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که جنگ ارتجاعی ۴۰ روزه دولت‌های سرمایه‌داری آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی بر سر توسعه‌طلبی و هژمونی طلبی منطقه‌ای، خسارات و صدمات سنگینی به مردم ایران وارد آورده و بیش از همه، این صدمات به کارگران ایران وارد آمده است. این جنگ، برخلاف منافع کارگران هر سه کشور درگیر است و از همین رو خواهان توقف آن بوده و هستند. جنگ و بمباران‌های وحشیانه ایران، توسط رژیم نژاد پرست اسرائیل و امپریالیسم آمریکا، منجر به مرگ چندین هزار تن از مردم ایران شده و هزاران مصدوم و مجروح برجای گذاشته است. اغلب این کشته‌ها و مصدومین به خانواده‌های کارگر و زحمتکش تعلق دارند. در جریان این جنگ، علاوه بر ویرانی گسترده مسکن مردم غیرنظامی و مراکز و ساختمان‌های عمومی، تعدادی از مهم‌ترین کارخانه‌های ایران زیر بمباران‌ها ویران شدند که در نتیجه آن، گروهی از کارگران کشته و مصدوم شده‌اند. جنگ، مصائب متعددی برای کارگران به بار آورده است. نه فقط کارگران کارخانه‌هایی که در معرض بمباران‌ها قرار گرفته، بیکار شده‌اند، بلکه تعداد زیادی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی، تعطیل و نیمه تعطیل شده و میلیون‌ها کارگر، اخراج و بیکار شده‌اند.

بر طبق گزارش خبرگزاری‌های دولتی "پس از آغاز جنگ، حداقل ۳ تا ۴ میلیون کارگر، شامل کارگران بیمه‌شده و همچنین شاغلان غیررسمی و فاقد بیمه، بیکار شده‌اند؛ بیکاری حدود ۴ میلیون نان‌آور به معنای این است که حداقل ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر از جمعیت ۹۰ میلیونی کشور، دیگر هیچ منبعی برای امرامعاش ندارند." این موج اخراج و بیکارسازی در کشوری است که یک سیستم تأمین اجتماعی واقعی نیز وجود ندارد و مبلغ ناچیزی که به‌عنوان مقرری بیکاری به کارگران مشمول بیمه بیکاری پرداخت می‌شود، حتی در مواردی کمتر از نیمی از دستمزد کارگران است که پاسخگوی یک‌چهارم هزینه‌های یک خانواده کارگری نیست. این در شرایطی است که بهای کالاهای موردنیاز روزمره کارگران نیز پیوسته در حال افزایش است. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه گروه "خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات" ۱۱۲/۷ درصد اعلام شده است. اما این هنوز پایان فاجعه و ستمی که بر کارگران اعمال می‌شود نیست. جنگ هنوز پایان نیافته و آتش‌بس کنونی به‌شدت ناپایدار است و احتمال از سرگیری آن منتفی نیست. تحت این شرایط فشار بر کارگران ایران که حتی در دوره پیش از جنگ، با دستمزد ناچیز و قراردادهای موقت، در معرض استثمار و وحشیانه قرار داشتند، افزایش یافته و شرایط معیشتی آن‌ها به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم شده است.

تجربه چندین سال اخیر به‌وضوح نشان داده است که حتی اگر یک آتش‌بس درازمدت نیز برقرار شود، وضعیت مادی و معیشتی کارگران بهبود نخواهد یافت. برکسی پوشیده نیست که در طول چند دهه اخیر، سال به سال حتی دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و شرایط مادی و معیشتی کارگران وخیم‌تر شده است.

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران که در چنگال بحران‌های عمیق و متعدد گرفتار است، قادر به حل هیچ مشکلی از کارگران و توده‌های زحمتکش نبوده و نیست. از همین روست که به‌ویژه از سال ۱۳۹۶ توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران با مبارزات علنی و مستقیم علیه رژیم حاکم بر ایران، تظاهرات، شورش و قیام، نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند نظم ارتجاعی، پوسیده و ضدانسانی کنونی را تحمل کنند. طبقه حاکم نیز آشکار و عیان نشان داده که راهحلی برای تضادهای و بحران‌های جامعه ایران ندارد و نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. لذا تلاش کرده است با سرکوب‌های وحشیانه و کشتار و به بندکشی هزاران تن از مردم ایران در زندان‌های قرون وسطایی، اوضاع را تحت کنترل درآورد، اما هرگز نتوانسته و نمی‌تواند از چنگال بحران و ادامه مبارزات توده‌های مردم رهایی یابد. جامعه ایران نیاز به یک دگرگونی انقلابی دارد. از همین روست که پی آمد هر سرکوب رژیم، نه آرامش و ثبات نظم موجود، بلکه شکل‌گیری جنبش‌های سرنگونی طلب توده‌ای در ابعادی وسیع‌تر بوده است. آخرین نمونه آن چند ماه پیش، در ده سال گذشته رخ داد که رژیم آدم کش جمهوری اسلامی، هزاران تن از مردم ایران را در خیابان‌ها به گلوله بست و حمام خون به راه انداخت. وحشت ارتجاع از سرنگونی به درجه‌ای است که هم‌اکنون نیز به بهانه جنگ، حکومت‌نظامی اعلام‌نشده‌ای را برقرار کرده، با قطع اینترنت جهانی، ارتباط مردم را با دنیای خارج گسسته، نیروهای نظامی سرکوب، خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده و هم‌روزه گروهی از مردم ایران را با اتهامات واهی دستگیر و پی‌درپی اعدام می‌کند. باین‌همه، راهی برای نجات طبقه حاکم و غلبه بر بحران سیاسی موجود نیست. سرنگونی جمهوری اسلامی قطعی است. به‌رغم وحشی‌گری رژیم و تأثیر منفی که جنگ بر مبارزات کارگران و زحمتکشان برجای نهاده، این افت موقتی است و به‌زودی موج جدیدی از مبارزات آغاز می‌گردد. مهم اما در این میان، شکل‌گیری جنبش سیاسی طبقه کارگر است.

اگر تاکنون اعتراضات و جنبش‌های پی‌درپی مردم ایران نتوانسته به پیروزی بیانجامد، مهم‌ترین دلیل آن، عدم حضور طبقه کارگر در عرصه مبارزات سیاسی، به‌عنوان یک نیروی متشکل و رهبری کننده جنبش‌ها بوده است.

تجربه ناکام ماندن جنبش‌های چند سال اخیر به‌وضوح نشان داده است، در جامعه سرمایه‌داری ایران، یک انقلاب زمانی می‌تواند برپا گردد و به پیروزی برسد که طبقه کارگر در نقش رهبر جنبش ظاهر شود. بدون حضور و رهبری طبقه کارگر هیچ تحول انقلابی در ایران رخ نخواهد داد. این طبقه که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، چنان نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد دارد که می‌تواند با مبارزه خود تمام نظم موجود را فلج کند. طبقه کارگر که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، تنها نیروی است که تاب‌توان مقابله سیاسی با ارتجاع حاکم را داراست. شکل‌های مبارزاتی قدرتمند آن، اعتصابات سراسری، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه، توان مقابله با تاکتیک‌های سرکوب رژیم وحشی و استبدادی را داراست و مهم‌تر از همه، این طبقه بدیلی برای نظم پوسیده و ارتجاعی کنونی دارد. این در حالی است که هیچ قشر و طبقه دیگری از چنین موقعیتی برخوردار نیست. بنابراین، نقش طبقه کارگر و مبارزه سیاسی آن در سرنگونی نظم موجود، قطعی و تعیین‌کننده است.

اما برای این‌که طبقه کارگر بتواند به وظیفه انقلابی خود در بطن بحران سیاسی نظم موجود عمل کند و جامعه ایران را از بن‌بست کنونی رها سازد، باید از

شروع دوباره جنگ یا تداوم آتش بس

حال در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی با تعمیق بحران‌های درونی رو به رو است، حتی اگر جناحی از حاکمیت به نقل از مجتبی خامنه‌ای بر «ممنوعیت مذاکرات هسته‌ای» و به طریق اولی بر ادامه جنگ هم تأکید داشته باشد، تردیدی نیست که کل هیئت حاکمه با پیشبرد سیاست جنگی نمی‌تواند اوضاع وخامت‌بار کنونی را به نفع خود تغییر دهد. در وضعیتی که انسجام درونی حاکمیت در تصمیم‌گیری واحد تا حد معینی از میان رفته است، روشن است که نهادهای قدرت صرفاً با تکیه بر شعارهای توخالی جنگی و یاوه‌سرایی در مورد ممنوعیت مذاکرات در سطح خیابان‌های تهران و پشت میز صدا و سیما، نمی‌توانند حتی همان هواداران موسوم به «آخرالزمانی» خود را نیز برای یک دوره میان مدت در زمین و هوا معلق نگه دارند. شرایط جمهوری اسلامی از جمیع جهات خرابتر از آن است که صرفاً با بستن تنگه هرمز بتواند فضای نه جنگ و نه توافق را ادامه دهد. سفر دو روزه عباس عراقچی در روزهای جمعه و شنبه همین هفته به اسلام‌آباد، ارائه لیست جدیدی از خواست‌های جمهوری اسلامی به آمریکا از طریق پاکستان، نشان می‌دهد که همان جناح‌های جنگ‌طلب رژیم نیز به رغم همه رجزخوانی‌های تا کنونی، از آنجا که شرایط و گذر زمان به نفع‌شان نیست، فعلاً روند دیپلماسی را برای رسیدن به توافق با آمریکا باز گذاشته‌اند. هرچند طرفین با تهدید و رجزخوانی‌های جنگی، شروع دوباره جنگ را نیز به کلی منتفی ندانسته‌اند.

لذا، با توجه به مجموعه شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی و تنگناهایی که خود ترامپ در صورت ادامه جنگ با آن مواجه خواهد بود، به نظر می‌رسد ترامپ با تاکتیک محاصره دریایی جمهوری اسلامی راه حل رسیدن به توافق با ایران را از طریق دیپلماسی بر شروع مجدد جنگ ترجیح داده است. راه حلی که جمهوری اسلامی نیز به دلیل شرایط دشواری که در آن گرفتار است - دست‌کم تا این لحظه - همانند ترامپ دیپلماسی و تداوم آتش‌بس را جایگزین ادامه جنگ کرده است.

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

مبارزات اقتصادی فراتر رود و به مبارزه سیاسی روی آورد. این مبارزه سیاسی از جهات مختلف ضروری و تعیین‌کننده است. در کشوری که دیکتاتوری عریان طبقه حاکم برقرار است، طبقه کارگر حتی برای تحقق مطالبات اقتصادی خود به مبارزه سیاسی نیاز دارد. تجربه متجاوز از چهار دهه گذشته به وضوح نشان داده است که کارگران صرفاً از طریق مبارزه اقتصادی حتی نمی‌توانند مطالبات اقتصادی خود را محقق سازند. نعمتها این مطالبات تحقق نیافته، بلکه وضعیت مادی و معیشتی کارگران پیوسته وخیم‌تر شده و سال‌به‌سال به اعماق خط فقر فرورفته‌اند. لذا ضروری است که کارگران آگاه، پیشروان جنبش کارگری و احزاب و سازمان‌های مدافع منافع طبقه کارگر، برای ارتقای سطح مبارزه کنونی طبقه کارگر به یک مبارزه سیاسی تلاش کنند. در شرایط دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران، ایجاد و گسترش تشکلهای مخفی و نیمه علنی، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های کارخانه، آن شالوده‌هایی هستند که بر مبنای آن‌ها می‌توان تشکلهای سراسری کارگری را برپا کرد. ضروری است که پیشروان کارگری در درون کارخانه‌های مجزا، برای ارتقاء این تشکلهای به تشکلهای رشته‌ای و سراسری، تلاش کنند. میلیون‌ها کارگری که بیکارند و در نتیجه جنگ و بحران اقتصادی مدام بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، نیز راهی جز مبارزه‌ای متشکل از طریق ایجاد کمیته‌های بیکاران و اتحاد مبارزاتی با کارگران شاغل ندارند.

بهرغم حکومت‌نظامی اعلام‌نشده کنونی در ایران، مستثنا از این‌که جنگ ادامه یابد یا به آتش‌بسی طولانی بیانجامد، بحران‌های نظم موجود عمیق‌تر و تضادها تشدید خواهد شد و شرایط بیش از گذشته برای شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی جدید و روی‌آوری توده‌ها به مبارزات سیاسی فراهم می‌گردد. آنچه می‌تواند روند شکل‌گیری تشکلهای سراسری کارگری را تسریع کند، به‌ویژه از هم‌اکنون تدارک و آمادگی برای برپائی اعتصابات اقتصادی و سیاسی عمومی و سراسری با عمیق‌تر شدن بحران‌ها و تشدید تضادهاست. تنها راه نجات کارگران از فجایعی که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران آفریده است، سرنگونی نظم سرمایه‌داری است. بدون مبارزه برای سرنگونی نظم موجود، راهی برای نجات کارگران نیست.

سازمان فدائیان (اقلیت) فرارسیدن اول ماه مه را به کارگران ایران تبریک می‌گوید و کارگران را حول شعار "کار، نان، آزادی، حکومت شورایی" به برپائی اعتصابات سیاسی سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپائی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار نظامی سوسیالیستی فرامی‌خواند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان.
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵
کار نان آزادی- حکومت شورایی



زنده باد سوسیالیسم

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

ارزیابی از مبارزات و جنبش کارگری در سال ۱۴۰۴



بلکه همچنین از این جهت که فریاد اعتراض کارگر و کل جامعه را در پس شلیک موشک‌های پرسروصدا خاموش سازد و در انفجارات مهیب جنگ، انفجار بزرگ اجتماعی را عقب بیندازد نیز به زیان طبقه کارگر و به سود طبقه سرمایه‌دار حاکم است.

جنگ ۱۲ روزه صدمات جدی بر کارگران و جنبش کارگری وارد ساخت. اخراج و بیکاری چه در اثر تخریب و تعطیل محل کار چه به خاطر سوءاستفاده کارفرمایان از شرایط تشدید شد. دنیای اقتصادی اعلام کرد ۶۵۰ هزار کارگر شغل خود را ازدست دادند. جنگ، در مبارزات طبقه کارگر وقفه انداخت. این وقفه اما بسیار کوتاه مدت بود. تنها کمتر از یک هفته بعد از اعلام آتش‌بس در سوم تیر، مبارزات و اعتراضات کارگری و روند رو به گسترش آن از سرگرفته شد. اعتصاب در کارخانه آلومینیوم سازی اراک (ایرالکو)، ماشین‌سازی اراک، گروه ملی فولاد، پارس جنوبی، فلات قاره، نفت و گاز جنوب، پتروشیمی ارغوان گستر، سرجین بافت زنجان تنها در فاصله ۱۱ تا ۱۹ تیر گویای همین واقعیت بود. یکی از دلایل اصلی در بسیاری از این اعتصابات، اعتراض به اخراج‌هایی بود که کارفرمایان در جریان جنگ یا کمی بعد از، به آن متوسل شده بودند. کارگران با پیگیری، خواهان بازگشت به کار رفقای اخراجی خود بودند.

اعتراضات کارگری خیلی زود روی غلتک افتاد. صنعت نفت و گاز دوباره به عنوان مرکز ثقل اصلی اعتراضات کارگری نمایان شد. شعله جنگ که خاموشی گزید، آتش مبارزه کارگری شعلور شد. جنبش طبقه کارگر از دل دود و آتش راه خود را می‌گشود و مسیر تکاملی خود را می‌پیمود. نخستین استارت مبارزه در صنعت نفت این‌بار توسط کارکنان رسمی زده شد. کارکنان رسمی پس از چند اعتراض و تجمع جدا جدا، به تجمعات هماهنگ و سراسری روی آوردند. دوشنبه ۶ مرداد، صدها تن از کارگران و کارمندان رسمی شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، نفت و گاز پارس، سکوها، چهل‌گانه، شرکت نفت و گاز کنگان و عسلویه، پالایشگاه گاز فجر، فلات قاره منطقه سیری به‌طور همزمان تجمع سراسری برپا کردند. دوشنبه‌های اعتراضی کارکنان رسمی که تا آبان ۱۴۰۳ از پراکندگی درآمده و حالت سراسری به خود گرفته و در مواردی با توقف و تعطیل برخی کارها (نیمه اعتصاب) همراه شده و به آستانه اعتصاب پا گذاشته بود، اما با وعده‌های وزیر نفت پیرامون رسیدگی به خواست‌های اعتراض کنندگان

عملیاتی، فلات قاره، لاوان، سیری و برخی بخش‌های دیگر به مرکز تجمعات کارکنان رسمی بدل شد. افزون بر این، ورودی‌های آزمون سال ۹۲ نیز روز ۱۴ اردیبهشت، یک تجمع سراسری مقابل وزارت نفت برپا کردند. اعتراض در صنعت نفت، در محدوده شاغلان باقی نماند. بازنشستگان این صنعت نیز علاوه بر برپایی تجمعات محلی در اهواز و برخی شهرهای دیگر، روز ۲۷ فروردین ۱۴۰۴ از مراکز و شهرهای مختلف راهی تهران شدند و یک تجمع سراسری هزار نفره در تهران مقابل وزارت نفت برپا کردند.

گرچه تا آغاز جنگ ۱۲ روزه در ۲۳ خرداد مرکز ثقل اصلی اعتراضات کارگری، صنعت نفت و گاز بود، اما این به معنای نفی اعتراض، تجمع و اعتصاب در سایر بخش‌های تولید و خدماتی مانند پتروشیمی، فولاد و خدمات شهری نبود. اما یکی از اعتصابات بسیار برجسته در این بازه زمانی، اعتصاب سراسری رانندگان کامیون بود. رانندگان کامیون یکی از سازمان‌یافته‌ترین و بزرگ‌ترین اعتصابات سراسری خود را سازمان دادند. با فراخوان اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر کشور" در تاریخ ۲۴ اردیبهشت یک اعتصاب سراسری و یکپارچه برپا شد. به‌رغم حضور کمیت نسبتاً بزرگی از رانندگان مالک کامیون در صفوف اعتصابیون و به‌رغم توسل رژیم به قهر و سرکوب و بازداشت ده‌ها تن از معترضان و ارباب و تهدید خانواده‌ها برای درهم شکستن اعتصاب، اما این اعتصاب سراسری مدت ۱۰ روز ادامه یافت و بیش از ۱۶۰ شهر را دربرگرفت. اعتصاب رانندگان کامیون در مقایسه با اعتصاب سراسری آن‌ها در سال ۹۷ چندین گام جلوتر بود و این مدیون تشکلهای سراسری رانندگان بود که در جریان مبارزات و فعالیت‌های چند ساله قوام گرفته بود. این اعتصاب مهم سراسری فضایی مثبت و شوق و امید محسوس را به جنبش اعتصابی پمپاژ کرد و ترغیب‌گر شعلور شدن اعتصابات سراسری در سایر بخش‌ها بود که اما در جنگ و لابلای ابرهای تیره و تار و آتش و دود و بمب و موشک منجمد شد.

فریاد بلند اعتراض طبقه کارگر در هیئت مبارزات روبه رشد، تجمعات و اعتصابات مکرر کارگران در رأس اعتراضات دیگر اقشار زحمتکش جامعه هم‌جا شنیده می‌شد و ارتجاع و طبقه حاکم را بیمناک ساخته بود که جنگ به مثابه یک مانده آسمانی به مدد ارتجاع و طبقه حاکم آمد.

جنگ ارتجاعی نه فقط از این جهت که بهانه به دست ارتجاع حاکم داد که به جامعه ناراضی و نیروی پیش‌تاز معترض آن طبقه کارگر هجوم بزد به زیان طبقه کارگر بود (وهست)، نه فقط از این بابت که طبقه و رژیم حاکم سعی می‌کنند در سایه جنگ موقعیت متزلزل خود را پنهان سازند به زیان طبقه کارگر و به سود طبقه حاکم است،

بازدارنده‌ای بر جنبش طبقه کارگر و مبارزات کارگری برجای گذاشت. جنبش سراسری و سیاسی توده‌ای که هفتم دی‌ماه شعلور شد، تا مقطعی با همزمانی و حضور مبارزات زنده‌ی کارگران و سایر زحمتکشان همراه بود از رویدادهای بزرگ این سال بود. باسرکوب خونین و کشتار وحشیانه اعتراض کنندگان و بازداشت‌های گسترده از ۱۸ دی‌ماه به بعد اما اوضاع سیاسی جامعه به کلی دگرگون شد. ارزیابی از مبارزات و جنبش طبقه کارگر در سال گذشته، روشن است که نمی‌تواند نسبت به این رویدادها و تأثیرات آن بی‌اعتنا باشد. هر تحلیل یا ارزیابی از جنبش کارگری، بدون آن که این رویدادها و شرایط ناشی از آن را در مرکز توجه خود قرار دهد، یک تحلیل و ارزیابی ناقص، نادقیق و فاقد اعتبار خواهد بود. در این نوشته سعی شده با عطف توجه به شرایط و بررسی نمونه وار برخی تجمعات و اعتصابات، یک ارزیابی واقعی از جنبش طبقه کارگر و مبارزات این طبقه ارائه شود.

نخستین شعله مبارزه و تجمع بزرگ کارگری در سال ۱۴۰۴ در صنعت نفت و گاز و در بزرگ‌ترین پالایشگاه گازی کشور، پالایشگاه گاز فجر واقع در جنوب استان بوشهر توسط کارگران ارکان ثالث برافروخته شد. ارکان ثالث که سال قبل از آن نیز پرچمدار مبارزه در این صنعت بود، در سال ۱۴۰۴ نیز پیش‌تازی و پیشگامی خود را حفظ نمود. همزمان با تجمع و اعتراض کارگران این پالایشگاه، کارگران ارکان ثالث شاغل در مناطق عملیاتی جنوب، شرکت نفت فلات قاره لاوان و برخی واحدهای دیگر نیز تجمعات اعتراضی برپا کردند. مطالبات این گروه کثیر العده کارگران نفت و گاز در اجتماعات اعتراضی و پرشمار سال ۱۴۰۳ پاسخ نگرفته بود، لذا روحیه اعتراضی و ناراضی در میان این کارگران بسیار بالا بود و در واقع از همان روزهای آغازین پایان تعطیلات نوروزی، کارگران شاغل در بخش‌های مختلف صنعت نفت به‌ویژه کارگران ارکان ثالث و پیمانی تجمعات اعتراضی هفتگی خود را آغاز کردند. این تجمعات تا آغاز جنگ ۱۲ روزه در مجتمع گاز پارس جنوبی، فلات قاره، نفت و گاز گچساران، پالایشگاه گاز فجر، سکوها نفتی و برخی مراکز دیگر برقرار بود. افزون بر تجمعات روتین هفتگی، کارگران ارکان ثالث و پیمانی روز ۱۷ اردیبهشت از شهرها و مراکز مختلف راهی تهران شدند و همراه با شماری از خانواده‌ها، یک تجمع بزرگ دو هزار نفره با شعار "اسمش وزیر کاره، حامی پیمانکاره" مقابل وزارت نفت برپا کردند.

اعتراض و تجمع در صنعت نفت به کارگران ارکان ثالث و پیمانی و سایر کارگران غیر رسمی محدود نماند. کارکنان رسمی صنعت نفت نیز بعد از یک دوره خاموشی چهارماهه پایانی سال ۱۴۰۳، آرام آرام تجمعات اعتراضی خود را در سال ۱۴۰۴ آغاز کردند. سکوها، مختلف

ارزیابی از مبارزات و جنبش کارگری در سال ۱۴۰۴



روزه و سرکوب جنبش دی‌ماه، تا آغاز جنگ ارتجاعی در ۹ اسفند ادامه داشت. در این دوره، افزون بر بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگی و مخابرات، بازنشستگان صنعت نفت، فولاد و معدن و همچنین بازنشستگان بانک‌ها بهداشت و درمان، صدا و سیما و برخی مؤسسات دیگر نیز به این اعتراضات پیوستند.

جنگ اما بر تمام این اعتصابات و اعتراضات موقتاً نقطه پایان گذاشت. ابعاد تخریبی و کشتار جنگ ارتجاعی اسفندماه بسی بزرگتر و فاجعه بارتر از جنگ خرداد و با آن قابل مقایسه نبود. جنگ، علاوه بر کشتار و مصدوم‌سازی صدها کارگر (دست کم ۱۰۰ کشته و صدها زخمی تا آنجا که اعلام شده است)، صدها شهرک صنعتی، کارخانه‌ها، صنایع گوناگون و مراکز خدماتی، از جمله بسیاری از شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که مرکز بزرگترین اعتصابات و تجمعات اعتراضی بودند، از نمونه پتروشیمی رازی را به کلی تخریب و نابود کرد. قطع اینترنت مانع اطلاع رسانی و روشن شدن ابعاد واقعی این تخریب و ویرانگری و صدمات است. خبرهای جسته گریخته روزانه حاکی از ابعاد بسیار گسترده تخریب و بیکاری کارگران است. همین چند روز پیش اعلام شد تنها در نساجی بروجرد ۷۰۰ کارگر و کارخانه پینک رشت ۵۰۰ کارگر اخراج شده‌اند. در پتروشیمی رازی بیش از ۲۰۰۰ کارگر بیکار و بلا تکلیف شده‌اند. حملات هوایی آمریکا و اسرائیل توقف فرایند تولید در بیش از ۵۰ پتروشیمی در عسلویه و ماهشهر را در پی داشت. بمباران و تخریب شرکت مبین انرژی و فجر انرژی که تولید کننده برق، بخار، انواع آب و دیگر نیازهای جانبی ۴۵ پتروشیمی را تأمین می‌کردند، تمام کارگران این پتروشیمی‌ها را بیکار کرد. در صنایع فولاد ده‌ها هزار کارگر مستقیماً و ده‌ها هزار تن دیگر که با صنعت فولاد مرتبط بودند بیکار شدند. ابعاد تخریب‌ها بسیار فاجعه بار و دهشتناک است. تنها در استان خوزستان ۳۵ واحد تولیدی و صنعتی به‌کلی از بین رفته و صد هزار کارگر اخراج و بیکار شده‌اند. آمارهای انتشار یافته تا کنونی حاکی از آن است که بیش از ۲۰۰۰ واحد صنعتی در جریان جنگ ۴۰ روزه آسیب دیده‌اند که از این تعداد، ۴۸۰ واحد به کلی تخریب شده‌اند. چند میلیون کارگر بیکار و اخراج شده و شغل خود را ازدست داده‌اند. جنگ ارتجاعی و تخریب زیرساخت‌ها و صنایع تولیدی معضلات بزرگ و عظیمی را برای کارگران رقم زد و اعتصابات و اعتراضات کارگری را به‌طور موقت به پشت صحنه راند. بازسازی برخی از

صنایع در هفته دوم دی‌ماه یا در واقع تا سرکوب خونین جنبش توده‌ای و کشتار گسترده معترضان ادامه داشت. معادله همیشگی که با شروع جنبش توده‌ای خیابانی اعتصابات و اعتراضات کارگری فروکش می‌کرد برهم خورد. در تمام این دوره، تجمعات اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگی، مخابرات، نفت، فولاد و معدن نیز عمدتاً به صورت روتین و هفتگی ادامه داشت.

ارتجاع و طبقه حاکم، بیش از آنکه از ناحیه تهدیدات جنگی آمریکا و اسرائیل احساس خطر کند، از ناحیه مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان در هراس بود. واکنش وحشیانه رژیم در برابر اعتصاب یکپارچه کارگران شاغل در شرکت عمران ساحل وحشت مرگبار رژیم جمهوری اسلامی از ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی بود. کارگران شاغل در شرکت عمران ساحل که زیرمجموعه سپاه پاسداران در منطقه اقتصادی پارس جنوبی است، درست همزمان با آغاز مبارزات خیابانی، متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و به نحو آشکاری با جنبش خیابانی همراه شدند. افزون بر این، مجتمع گاز پارس جنوبی در تدارک برپایی یک اعتصاب گسترده در همین راستا بود که ارتجاع حاکم و دستگاه امنیتی آن مهلت نداد و با یورش وسیع و گسترده، صدها کارگر شرکت عمران ساحل را بازداشت و بدون اطلاع خانواده‌ها به سوله‌هایی متعلق به این شرکت و سپس به زندان بوشهر و شیراز منتقل کرد. شدت سرکوب و وسعت بازداشت‌ها حاکی از ترس و هراس مرگبار رژیم از پیوند کارخانه و خیابان و ورود کارگران به صحنه مبارزه سیاسی را به نمایش گذاشت.

کشتار وسیع معترضان و سرکوب خونین و گسترده جنبش توده‌ای دی‌ماه و به دنبال آن، تشدید بیش از پیش خفقان حاکم بر جامعه به‌ویژه بر محیط‌های کارگری، تأثیرات بازدارنده خود را بر مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی برجای گذاشت. به‌رغم این اما اعتراضات کارگری گرچه نه در ابعاد قبل از روزهای ۱۸ و ۱۹ دی و سرکوب جنایتکارانه جنبش اعتراضی خیابانی، اما این‌جا و آن‌جا در بهمن ماه نیز ادامه داشت. اعتراضات کارگری برای نمونه در مجتمع گاز پارس جنوبی، نفت و گاز کنگان، پتروشیمی غدیر، گروه ملی فولاد اهواز و برخی واحدهای تولیدی و خدماتی دیگر نیز حتی در فضای بعد از سرکوب و کشتار جنبش توده‌ای نیز تا آغاز جنگ ارتجاعی و ویرانگر ۴۰ روزه در ۹ اسفند تداوم داشت.

آنچه در کم و کیف و نوسان اعتراضات کارگران شاغل بیان شد در مورد کارگران بازنشسته و سایر بازنشستگان نیز صادق است. به این معنا که اعتراضات بازنشستگان نیز از همان اوایل سال ۱۴۰۴ جز در مقاطع کوتاهی در جنگ ۱۲

تعطیل شده بود، دوباره احیاء شد. این تجمعات در هفته‌های بعد، شمار بیشتری از مناطق و کارکنان رسمی از جمله سکویای نفت و گاز، خارک و لوان را به درون خود کشید. در برخی مراکز دیگر نیز کارکنان رسمی روزهای جمعه و یکشنبه هر هفته دست به تجمع اعتراضی می‌زدند.

در بخش کارگران غیر رسمی از نمونه کارگران ارکان ثالث و پیمانی نیز اعتراضات با شور بیشتری ادامه یافت. اعتراض و اعتصاب در سایر صنایع نیز روبه گسترش بود. برای جلوگیری از حжим شدن مطلب ناچاریم از ذکر اعتصابات خود داری کنیم. همین‌قدر اشاره کنیم که اعتصاب یکپارچه ۱۵۰۰ کارگر ارکان ثالث و پیمانی در پتروشیمی رازی ماهشهر که ۱۸ مرداد آغاز شد بیشتر از ۱۰ روز ادامه یافت. این اعتصاب به رغم شدیدترین فشارها و تهدیدات پلیسی که بعد از جنگ ۱۲ روزه در محیط‌های کار و تولید آشکارا افزایش یافته بود، برپا شد. کارگران پیشرو و آگاه، تمهیدات و تهدیدات برای درهم شکستن اعتصاب را خنثی کردند. احضار ۵ کارگر به دادگاه، ۷۵ کارگر به حراست، بازداشت ۲۰ کارگر و اخراج شمار دیگری از کارگران نتوانست اعتصاب و اراده متشکل کارگران را درهم بشکند. اعتصاب غذا و تجمع کارگران ایرالکو در شهریور ماه، تجمع و راه پیمایی و تظاهرات خیابانی کارگران گروه ملی فولاد اهواز در مهر ماه و سلسله تجمعات و اعتراضات کارگری تا قبل از سرکوب جنبش سیاسی و سراسری توده‌ای ادامه داشت. در شرکت نفت فلات قاره منطقه خارک و سیری تجمعات اعتراضی با تعطیلی چند ساعته کار همراه بود. هشدار و تهدید به توقف تولید و زمزمه توسل به اعتصاب در صنعت نفت بالا می‌گرفت.

جنبش کارگری با حجم نسبتاً بالایی از تجمع و اعتصاب وارد دی‌ماه شد. در هفته اول دی‌ماه و قبل از آغاز جنبش وسیع توده‌ای ما شاهد ده‌ها اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران و زحمتکشان بودیم. در همان روز ۷ دی که جنبش اعتراضی وسیع توده‌ای آغاز شد، کارکنان بهزیستی در چند شهر از جمله بهبهان، شیراز و رشت، کارگران پتروپالایش کنگان، کارگران جدید استخدامی در پالایشگاه هفتم پارس جنوبی و بازنشستگان مخابرات در چندین شهر دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند. اعتصاب ۳۵۰ کارگر کارخانه قند خاورمیانه شوش، هشتمین روز خود را پشت سر می‌گذاشت. ۴۰۰ کارگر معدن طلای زرشوران که بزرگترین معدن طلای کشور است در پانزدهمین روز اعتصاب خود بودند و این هردو واحد در روزهای گسترش امواج توفنده مبارزات توده‌ای نیز به اعتصاب ادامه دادند. اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری در صنعت نفت و گاز و سایر



ارزیابی از مبارزات و جنبش کارگری در سال ۱۴۰۴

برشعار "فقط کف خیابون- بدست میاد حقمون" که شعار همیشگی و ثابت بازنشستگان است، شعارهای سیاسی از جمله شعارهایی در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی و مخالفت با مجازات اعدام، زینت بخش این مبارزات بود که به روشنی نشان دهنده رشد و ارتقای آگاهی سیاسی در میان این زحمتکشان است.

تأجایی که به شکل مبارزه برمی گردد خصوصاً در صنعت نفت، گامهایی در راستای عبور از تجمعهای اعتراضی به شکل مؤثرتر مبارزه یعنی توقف تولید و اعتصاب برداشته شد. آخرین تجمعات کارکنان رسمی با تعطیل دوساعته کار و نیز توقف و تعطیل برخی کارها (نیمه اعتصاب) همراه بود. مبارزه در نفت هم در بخش رسمیها و هم کارگران غیر رسمی با تلاشهای مشخص برای گذار از شکل تجمع به اعتصاب به عمل آمد. تجمعات اعتراضی و سراسری، همجا با هشدار در زمینه توقف کامل فرایند تولید همراه شد.

جهتگیریهای سیاسی در مبارزات و خصوصاً بیانیهها و مواضع فعالان و تشکلهای کارگری نمود بیشتری یافت. موضع گیریهای سیاسی رادیکال و ضد سرمایه داری، در محکومیت سرکوب و کشتار دی ماه، دفاع از آزادیهای سیاسی، تأکید بر راهی از ستم و استثمار و فراتر رفتن از چارچوبهای صنفی و اقتصادی چشمگیر بود. تحقق مطالبات صنفی و راهی از معضلات موجود به تحولات بنیادی و نقش آفرینی سیاسی طبقه کارگر گره زده شد. در فراخوان "اتحادیه کامیون داران و رانندگان سراسر ایران" با عنوان "دیگر بس است" خطاب به دولت اعلام شد اعتراض اتحادیه "اعتراض برای زندگی است"! کارگران گروه ملی فولاد در فراخوانی با عنوان "به پا خیز ای کارگر!" نوشتند "یا در تاریکی محو می شویم یا باید همچون خورشید دوباره طلوع کنیم" و وارد اعتصاب شدند. آن ها نوشتند: "زمان آن رسیده است که از حاشیه به متن بیاییم، ماکارگران ستون های استوار این جامعه ایم و تا زمانی که ستون ها به لرزه درنیايند، سقف ظلم فرو نخواهد ریخت" عبارات و موضع گیریهایی از این دست به وفور در بیانیه ها و مواضع کارگران وجود داشت. نیروهای شرکتی در تجمع سراسری خود به دولت هشدار دادند "منتظر طوفان خشم کارگران شرکتی باشد" و تأکید کردند "ما حقمان را از دهان اژدهایببرون خواهیم کشید". بررسی مبارزات کارگری در سال گذشته در عین حال نشان دهنده تقویت رویکرد سیاسی بخشهایی از کارگران است. این برداشت و فهم در میان تشکلهای و فعالان کارگری عمومیت بیشتری یافت که طبقه کارگر نباید صرفاً به خواست ها و مبارزه صنفی و اقتصادی اکتفا کند بلکه باید وارد مبارزه سیاسی شود. در سال ۱۴۰۴ ایدهی ضرورت مبارزه سیاسی و مستقل طبقه کارگر، جای بیشتری را نسبت به سال قبل تر، در جنبش

این زیرساخت ها و واحدها به سرعت ممکن نیست و درموردی چند سال به طول می انجامد. اثرات تخریبی و بازدارندهی جنگ نیز ممکن است تا مدت ها دوام داشته باشد.

جمع بندی

مبارزات کارگری در سال ۱۴۰۴ به رغم دو جنگ ارتجاعی و پیامدهای منفی و بازدارنده آن و بهرغم کشتار و سرکوب گسترده جنبش توده ای دی ماه و تشدید بیش از پیش فضای خفقان و سرکوب پلیسی در محیطهای کارگری، روندی رو به رشد را طی کرد و جز وقفه های کوتاه مدت در جنگ ۱۲ روزه و سرکوب خونین جنبش خیابانی، تا روز آغاز جنگ ۴۰ روزه در نهم اسفند ادامه داشت. روند رو به رشد مبارزات و اعتصابات کارگری به عکس موارد گذشته با آغاز جنبش توده ای و خیابانی دچار خاموشی و فروکش نشد. آمار دقیق و قابل اتکایی از تعداد اعتصابات و تجمعات کارگری انتشار نیافته اما برخی آمارها حاکی از کاهش شمار آن در مقایسه با سال قبل تر است. علی رغم کاهش کمی نسبی، اما این مبارزات به لحاظ کیفی، با رشد و ارتقا همراه بوده است. بررسی مبارزات کارگری در سال گذشته این واقعیت را اثبات می کند که جنبش کارگری در چند زمینه گامهایی به جلو برداشته است.

اعتصابات و تجمعات فراواحدهی یا سراسری از رشد قابل توجهی برخوردار شد. اعتصاب سراسری و یکپارچه رانندگان کامیون، اعتصاب سراسری پرستاران، دو تجمع سراسری اپراتورهای برق، اعتصاب کارگران فنی راه آهن، دو تجمع سراسری کارگران شرکتی در تهران، تجمعات فراواحدهی کارکنان رسمی صنعت نفت، تجمع سراسری ورودیهای آزمون سال ۹۲ مقابل وزارت نفت، تجمعات فراواحدهی کارگران ارکان ثالث از جمله تجمع سراسری دوهزار نفره کارگران در تهران مقابل وزارت نفت نمونه های مهمی از این اعتراضات است. سازمانیابی اعتصابات و تجمعهای سراسری حاکی از رشد و تقویت میزان تشکلیابی در میان کارگران است.

در میان بازنشستگان نیز تجمعات سراسری از سطح بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگی و مخابرات فراتر رفت و به بازنشستگان فولاد و معدن و بازنشستگان صنعت نفت تسری یافت. از آن نمونه است تجمع هزار نفره بازنشستگان فولاد و معدن مورخ ۴ آبان در تهران که با حمایت و همراهی و همبستگی کارگران برق همراه شد. بازنشستگان صنعت نفت نیز علاوه بر برپایی تجمعات هفتگی در شهرهای مختلف دو تجمع بزرگ سراسری در تهران مقابل وزارت نفت برپا کردند. این تجمعات با فراخوان تشکلی با عنوان "کارگروه اتحاد سراسری بازنشستگان صنعت نفت" سازماندهی و برگزار شد که به روشنی حاکی از ارتقای تشکلیابی در میان این زحمتکشان است. در تجمعات بازنشستگان، افزون

طبقه کارگر و در میان فعالان آن به خود اختصاص داد.

افزون بر این، روحیه اتحاد و همبستگی در میان کارگران تقویت شد. این موضوع نه فقط در بیانیهها و پیام های حمایتی تجلی یافت بلکه در موارى از این محدوده نیز فراتر رفت. در همبستگی و حمایت از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، گروههایی از نیشان داران، رانندگان مینی بوس، رانندگان تاکسیرانهای نفت، تراکتورداران و رانندگان ماشینهای سنگین به نشانه همبستگی با رانندگان کامیون و حمایت از اعتصاب آن ها به رژه خیابانی دست زدند و یا کار را متوقف کردند.

به همهی این ها باید حضور فعال و پررنگ خانوادهها به ویژه در اعتراضات هفتگی صنعت نفت، اعتراضات توده ای اقشار گوناگون از نمونه معلمان حق التدریسی، اعتراضات وسیع دانشجویان، اعتراض به کمبود آب و قطع برق، اعتراض متقاضیان مسکن، اعتراضات و تجمعات نانویان و موارد مشابه آن را افزود.

علی رغم تمام پیشرفت ها و جهت گیری های مثبت و امید بخش، اما جنبش طبقه کارگر کماکان از فقدان تشکلهای قوی و سرتاسری خود در رنج است. در عین حال باید اذعان کرد مبارزات و مطالبات کارگری در این سال، بهرغم جهت گیریهای محسوس سیاسی اما در کلیت خود و به طور عمده در چارچوب مبارزات و مطالبات اقتصادی و صنفی باقی ماند و این ضعف بزرگ همچنان پابرجا مانده است.

جنگی که پیامدهای آن برای طبقه کارگر وحشتناک بوده است، سرانجام تمام خواهد شد. گرچه عواقب این جنگ ممکن است به سرعت زائل نشود، اما جنگ و بلاتکلیفی در هر حال نمیتواند تا بینهایت ادامه یابد. گردش جامعه سرمایه داری بدون کارگر و بدون تولید امکان ناپذیر است. بسیاری از خسارت ها و آسیبهای تحمیلی بر طبقه کارگر غیر قابل جبران است. اما بسیاری دیگر از این خسارت ها و آسیبها ترمیم خواهد شد. مبارزات و اعتصابات کارگری قطعاً از سر گرفته می شود و گسترش خواهد یافت. چرا که تمام بحران ها، عوامل و انگیزه های اعتصاب و مبارزه کارگران سر جای خودشان هستند. باید امیدوار بود که کارگران در مبارزات جاری و آتی خود، قادر باشند به صورت یک طبقه، متشکل شوند ضعف بزرگ مبارزات کارگری برطرف شود و جنبش طبقه کارگر، به یک جنبش سیاسی متشکل و سازمان یافته فرا رود.



نگاهی به مبارزات کارگری در جهان، از اول ماه مه ۲۰۲۵ تاکنون

و تجمع‌ها عمدتاً حول افزایش دستمزد، مقابله با تورم، امنیت شغلی، بهبود شرایط کار و دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی کارگران متمرکز بود. پس از آن نیز در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ تاکنون، جهان شاهد تداوم و گسترش این مبارزات در قالب یکی از وسیع‌ترین موج‌های اعتصابات کارگری در دهه‌های اخیر بود؛ موجی که از حیث گستره‌ی جغرافیایی، شمار شرکت‌کنندگان و تنوع اشکال و مطالبات، کم‌سابقه به نظر می‌رسد و نشان می‌دهد که مبارزه‌ی کارگران، نه واکنشی گذرا به بحران‌های مقطعی، بلکه فرآیندی پیوسته و ریشه‌دار در بطن مناسبات سرمایه‌داری معاصر است.

در اروپا، از بهار ۲۰۲۵ تاکنون مبارزات کارگری بیشتر در بخش‌های خدمات عمومی و دولتی تمرکز یافت؛ حوزه‌هایی که در دهه‌های اخیر، به واسطه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی، بیش از پیش تحت فشار خصوصی‌سازی، کاهش بودجه و تشدید استئمار قرار گرفته‌اند. در فرانسه، به‌ویژه در فاصله‌ی سپتامبر تا نوامبر ۲۰۲۵ و سپس در تداوم آن در سال ۲۰۲۶، اعتصابات سراسری با مشارکت حدود ۵۰۰ هزار تا ۱/۵ میلیون نفر در هر موج شکل گرفت. کارگران در بخش‌های حمل‌ونقل، انرژی، آموزش و خدمات عمومی، با طرح مطالباتی چون افزایش دستمزد متناسب با تورم، مقابله با فرسایش قدرت خرید و بهبود شرایط کار، به صحنه‌ی مبارزه آمدند. در این میان، اعتصاب در بخش انرژی، با وجود مشارکت محدودتر از نظر تعداد کارگران در این بخش، به کمبود سوخت و اختلال سراسری در چرخه‌ی توزیع انجامید و به‌روشنی نشان داد که در سرمایه‌داری معاصر، قدرت اعتصاب کارگران صرفاً در کمیت نیست، بلکه عامل تعیین‌کننده، جایگاه کارگران در فرآیند تولید است. با این حال، این سطح از قدرت، در نهایت عمدتاً به افزایش‌های مزی محدود و پرداخت پاداش‌های توری در سطح بخش‌های اعتصاب‌کننده منجر شد، بی‌آن‌که به تغییراتی ساختاری بینجامد.

در بریتانیا نیز، در فاصله‌ی ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ و با ادامه در ۲۰۲۶، موجی از اعتصابات چند رشته‌ای با مشارکت ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر در حوزه‌هایی چون راه‌آهن، سلامت و آموزش شکل گرفت. این اعتصابات که بازتاب مستقیم فشارهای ناشی از سیاست‌های ریاضتی و کاهش هزینه‌های عمومی بودند، در نهایت به توافق‌های مزی در سطح رشته‌ها انجامیدند؛ توافقی که اگرچه بخشی از زیان‌های ناشی از تورم را جبران کردند، اما از چارچوب کلی بازتوزیع به‌نفع سرمایه فراتر نرفتند.

در یونان نیز اعتصاب‌های سراسری با حضور ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر، حمل‌ونقل و خدمات عمومی را فلج کرد و بار دیگر نشان داد که اعتصاب عمومی همچنان یکی از ابزارهای واقعی و بالقوه‌ی فشار طبقه‌ی کارگر است. با این حال، در اینجا نیز، همانند دیگر نقاط اروپا، دستاوردها عمدتاً به امتیازات محدود تقلیل یافت. در اروپا، به ویژه نقش اتحادیه‌های کارگری

تعیین‌کننده اما دوگانه بود. اتحادیه‌ها توانستند با سازمان‌دهی اعتصابات سراسری و هماهنگ‌سازی بخش‌های مختلف، از حمل‌ونقل تا آموزش و سلامت، نوعی همبستگی درون‌طبقه‌ای ایجاد کنند که بدون آن، چنین سطحی از بسیج ممکن نبود. به‌ویژه در فرانسه، پیوند میان بخش انرژی و حمل‌ونقل، و در بریتانیا هماهنگی میان کارکنان سلامت، آموزش و راه‌آهن، نشان داد که چگونه اتصال بخش‌های کلیدی می‌تواند قدرت فشار را افزایش دهد. با این حال، این همبستگی عمدتاً در چارچوب‌های نهادی و تحت کنترل اتحادیه‌ها باقی ماند و به یک همبستگی گسترده‌تر اجتماعی یا بین‌المللی ارتقا نیافت. به لحاظ مطالبات کارگری می‌توان گفت، مبارزه در اروپا بیشتر حالت دفاعی داشت: تلاش برای جلوگیری از عقب‌گرد در دستاوردهای پیشین، نه الزاماً کسب حقوق جدید.

در آسیا، هند به صحنه‌ی بزرگ‌ترین بسیج کارگری جهان بدل شد؛ جایی که مبارزه‌ی کارگران از سطح اعتراضات پراکنده فراتر رفت و به شکلی کم‌سابقه در مقیاس اجتماعی و ملی متبلور شد. در اعتصاب سراسری ۹ ژوئیه ۲۰۲۵ و سپس در ۱۲ فوریه ۲۰۲۴، تا حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر از کارگران و کشاورزان در اعتراض به خصوصی‌سازی، اصلاحات قانون کار به نفع سرمایه‌داران، دستمزدهای پایین و فقدان حمایت از بخش عظیم کار غیررسمی به میدان آمدند. این بسیج عظیم، نعتی یکی از بزرگ‌ترین اعتصابات تاریخ معاصر را رقم زد، بلکه نشان داد که در شرایط معین، نیروی کار می‌تواند در ابعادی فراتر از چارچوب‌های معمول، به‌صورت یک قدرت اجتماعی فراگیر ظاهر شود.

این اعتصابات، به‌لحاظ عملی نیز پیامدهای گسترده‌ای داشتند: حمل‌ونقل عمومی در بسیاری از مناطق متوقف شد، بانک‌ها تعطیل شدند و تولید صنعتی کاهش یافت. بدین‌ترتیب، گردش عادی سرمایه در سطحی وسیع مختل شد و فشار سیاسی قابل‌توجهی بر دولت وارد آمد؛ فشاری که در مواردی به تعلیق یا تعدیل برخی سیاست‌ها انجامید. با این حال، آنچه این اعتصابات را متمایز می‌کند، نه‌فقط ابعاد کمی آن‌ها، بلکه ماهیت کیفی‌شان است. این مبارزات را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان اعتراضات صنفی یا مزی درک کرد؛ بلکه آن‌ها بیش از هر چیز به جنبش‌هایی اجتماعی با مضمون طبقه‌ای گسترده شباهت داشتند. پیوند میان کارگران صنعتی، کارگران خدماتی و کشاورزان، به این مبارزه بُعدی سراسری بخشید و آن را از سطح مطالبات محدود مزی فراتر برد. در اینجا، مبارزه از «دستمزد» به «معیشت» و از آنجا به نقد سیاست‌های کلان اقتصادی ارتقا یافت و مبارزه مستقیماً به سیاست‌های کلان اقتصادی و منطق حاکم بر بازتولید سرمایه گره خورد. در نتیجه، این اعتصابات نه فقط کارفرمایان، بلکه دولت و جهت‌گیری کلی سیاست‌گذاری اقتصادی را هدف قرار دادند و مرز میان مبارزه‌ی صنفی و سیاسی را تا حد زیادی درهم شکستند. با وجود این، همانند دیگر نقاط جهان، این قدرت عظیم

اجتماعی نتوانست به تغییرات ساختاری پایدار بینجامد. اگرچه دولت ناگزیر به عقب‌نشینی یا تعویق برخی سیاست‌ها شد، اما این دستاوردها عمدتاً در سطحی بازدارنده باقی ماندند و به افزایش پایدار دستمزد یا دگرگونی در ساختار اقتصادی منجر نشدند. در مجموع، تجربه‌ی هند نشان می‌دهد که حتی گسترده‌ترین و توده‌ای‌ترین اشکال بسیج کارگری، در غیاب سازمان‌یابی منسجم و افق سیاسی طبقه‌ای روشن، هرچند قادرند نظم موجود را به چالش بکشند و آن را به عقب‌نشینی وادارند، اما در نهایت اغلب در سطح مهار موقت تضاد کار و سرمایه باقی می‌مانند، نه فراروی از آن.

در آفریقا، مبارزات کارگری بیش از هر چیز به مسئله‌ی عربیان بقا و معیشت گره خورده است؛ جایی که تضاد کار و سرمایه نه در سطح کاهش نسبی رفاه، بلکه در سطح عدم امکان زیستن خود را نشان می‌دهد. در نیجریه در سال ۲۰۲۵، اعتصاب‌های سراسری با مشارکت صدها هزار تا بیش از یک میلیون نفر، در واکنش به حذف یارانه‌ی سوخت و جهش توری شکل گرفت و دولت را ناگزیر به عقب‌نشینی‌های نسبی و افزایش محدود دستمزد کرد. این اعتراضات نشان دادند که چگونه سیاست‌های اقتصادی که مستقیماً تحت تأثیر منطق بازار و فشارهای نئولیبرالی قرار دارند، می‌توانند به‌سرعت به بحران‌های اجتماعی گسترده تبدیل شوند. در کشور آفریقای جنوبی نیز طی سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، بیش از صد اعتصاب ثبت شد که در مجموع چند صد هزار کارگر را درگیر کرد. مطالبات عمدتاً حول دستمزد، خدمات عمومی و شرایط کار متمرکز بود، اما دستاوردها در سطح محدود باقی ماند. در کنیا، اعتراضات سال ۲۰۲۵ با مشارکت ده‌ها هزار تا بیش از ۱۰۰ هزار نفر و با پیوند میان کارگران، جوانان و دیگر اقشار شهری شکل گرفت و دولت را به عقب‌نشینی در برخی سیاست‌های مالیاتی واداشت، اما نتوانست به بهبود پایدار شرایط معیشتی منجر شود. در تونس نیز اعتصاب‌های بخش دولتی با مشارکت تا ۱۰۰ هزار نفر، عمدتاً به امتیازات مزی محدود انجامید. در یک نگاه کلی، ویژگی متمایز مبارزات کارگری در قاره‌ی آفریقا آن است که این مبارزات به‌سرعت از سطح اقتصادی به سطح سیاسی ارتقا می‌یابند. دلیل این امر را باید در نقش مستقیم و خشن دولت‌ها در حمایت از منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار جست‌وجو کرد؛ جایی که سیاست‌های مالی، حذف یارانه‌ها و تنظیم قیمت‌ها مستقیماً زندگی روزمره‌ی کارگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، اعتراض به دستمزد یا قیمت‌ها، بی‌واسطه به نقد دولت و ساختار قدرت گره می‌خورد. از سوی دیگر، این اعتراضات غالباً به‌شکل خودجوش و انفجاری آغاز می‌شوند و در مدت کوتاهی می‌توانند ابعادی رادیکال به خود بگیرند. اما در غیاب سازمان‌یابی انقلابی، به دلیل سرکوب مستقیم و فشار اقتصادی شدید بر کارگران در شرایط اعتصاب، این موج‌های اعتراضی، علی‌رغم شدت و گستردگی اولیه، در

نگاهی به مبارزات کارگری در جهان، از اول ماه مه ۲۰۲۵ تاکنون

اغلب به سرعت فروکش می‌کنند.

در آمریکای لاتین، مبارزات کارگری در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگر خصلتی آشکارا سیاسی به خود گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مرز میان مطالبات اقتصادی و کشمکش‌های سیاسی به‌طور فزاینده‌ای درهم تنیده شده است. در آرژانتین، طی سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، اعتصاب‌های سراسری با مشارکت تا حدود یک میلیون نفر در اعتراض به سیاست‌های ریاضتی و بازآرایی اقتصادی برگزار شد. این اعتصابات توانستند فشار قابل‌توجهی بر دولت وارد کرده و روند اجرای برخی سیاست‌ها را کند سازند و در مواردی افزایش‌های مزدی محدودی به‌دست آورند، اما در نهایت نتوانستند جهت‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی را تغییر دهند. در برزیل نیز، اعتصابات عمده‌تاً به‌صورت پراکنده و بخشی، با مشارکت ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر در هر موج، شکل گرفت. این اعتراضات، هرچند توانستند امتیازاتی محدود در سطح بخش‌ها به‌دست آورند، اما فاقد آن انسجامی بودند که بتواند به یک نیروی سراسری و پایدار بدل شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که آمریکای لاتین یکی از بارزترین نقاطی است که در آن، مبارزه‌ی اقتصادی کارگران به‌طور مستقیم به عرصه‌ی سیاست گسترش می‌یابد؛ جایی که کارگران نه‌فقط برای بهبود دستمزد با شرایط کار، بلکه علیه کلیت جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های دولت وارد میدان می‌شوند. در اینجا، **تضاد کار و سرمایه اغلب به‌صورت بحران مشروعیت سیاسی بروز می‌کند و اعتصاب به ابزاری برای به چالش کشیدن نظم حاکم بدل می‌شود.**

اعتصابات کارگری در ایالات متحده آمریکا در این بازه‌ی زمانی، اگرچه از نظر تعداد شرکت‌کنندگان به پای بسیج‌های عظیم در هند یا برخی کشورهای اروپایی نمی‌رسند، اما از حیث کیفیت، موقعیت استراتژیک و معنای تاریخی، اهمیت ویژه دارند. این اعتصابات را می‌توان نشانه‌ای از نوعی «بازگشت مبارزه‌ی کارگری» در کشوری دانست که طی دهه‌های نئولیبرالیسم، با تضعیف سیستماتیک اتحادیه‌ها و پراکندگی نیروی کار مواجه بوده است. از ماه مه سال گذشته تا کنون، این مبارزات عمده‌تاً به‌صورت مقاومت‌هایی پراکنده اما پیوسته در بخش‌های کلیدی اقتصاد بروز یافته‌اند. نمونه‌ی شاخص آن، ادامه‌ی اعتصاب کارگران در شرکت‌های ستلانیتز، فورد و جنرال موتورز است که ریشه در اعتصابات سپتامبر ۲۰۲۳ داشته و آثار آن تا سال‌های ۲۰۲۶ ادامه یافته است. در این مبارزات، حدود ۵۰ هزار کارگر شرکت داشتند و توانستند با اتکا به موقعیت خود در یکی از کلیدی‌ترین صنایع سرمایه‌داری، فشار قابل‌توجهی بر شرکت‌ها وارد کنند. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی این اعتصابات، به‌کارگیری تاکتیکی نوین تحت عنوان «اعتصاب هدفمند» (Stand-Up Strike) بود. در این روش، به‌جای توقف کامل کار در تمامی واحدها، اعتصاب به‌صورت مرحله‌ای و با تمرکز بر

کارخانه‌ها و نقاط کلیدی در خط تولید پیش برده شد. این تاکتیک، ضمن کاهش هزینه‌های مستقیم برای کارگران و اتحادیه، امکان وارد آوردن فشار حداکثری بر شرکت‌ها را فراهم کرد. در سطح مطالبات نیز، این مبارزات صرفاً به افزایش دستمزد محدود نماند، بلکه با طرح خواسته‌هایی چون حذف نظام دوگانه‌ی دستمزد میان کارگران قدیمی و جدید، به کاهش شکاف‌های درونی طبقه‌ی کارگر و تقویت همبستگی میان بخش‌های مختلف آن انجامید. در ادامه، این روند به سایر حلقه‌های زنجیره تولید نیز سرایت کرد؛ به‌گونه‌ای که کارگران در شرکت‌های قطعه‌سازی خواستار شرایط مشابه شدند و اتحادیه‌ها نیز کوشیدند دامنه‌ی سازمان‌یابی را به شرکت‌های غیراتحادیه‌ای، از جمله تسلا، گسترش دهند. از نظر دستاورد، این اعتصابات توانستند افزایش دستمزدی در حدود ۲۵ درصد طی چهار سال آینده را به شرکت‌ها تحمیل کنند و برخی بهبودهای قراردادی را به‌دست آورند. در عین حال، پیامدهای اقتصادی آن نیز قابل‌توجه بود: کاهش تولید خودرو، اختلال در زنجیره‌ی تامین قطعه‌سازی و تحمیل میلیاردها دلار هزینه به شرکت‌ها. این امر بار دیگر نشان داد که **کارگران، به‌ویژه در صنایع استراتژیک، همچنان قادرند در روند انباشت سرمایه اختلالاتی جدی ایجاد کنند.** با این‌همه، همانند دیگر نقاط جهان، این مبارزات نیز با محدودیت‌هایی ساختاری مواجه بودند. فقدان هماهنگی سراسری، پراکندگی جغرافیایی و سلطه‌ی ساختارهای نئولیبرالی که طی دهه‌ها قدرت سازمان‌یابی کارگران را فرسوده‌اند، موجب شد که این قدرت چشمگیر، عمده‌تاً به دستاوردهایی موضعی و محدود منجر شود. در مجموع، موج اعتصابات کارگری در سال گذشته، همانند سال‌های پیش از آن، با وجود تفاوت در اشکال، سطوح و ویژگی‌های منطقه‌ای، حامل یک حقیقت مشترک است: از بدو پیدایش نظام سرمایه‌داری تا امروز، تضاد

بنیادین میان کار و سرمایه نمتنها از میان نرفته، بلکه در بستر تحولات معاصر و به‌ویژه تحت سلطه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی، به‌شکلی جهانی، پیچیده و چندلایه بازتولید شده است. سرمایه‌داری، در تلاش برای حفظ و گسترش سودآوری، از طریق خصوصی‌سازی، انعطاف‌پذیرسازی نیروی کار و انتقال هزینه‌های بحران به طبقه‌ی کارگر، این تضاد را در اشکال نوینی سازمان می‌دهد؛ اما در مقابل، اعتصابات و مبارزات کارگری نیز همچنان به‌مثابه پاسخی مستقیم به این روند، در نقاط مختلف جهان سربرمی‌آورند و خود را بازآفرینی می‌کنند. با این‌همه، اگرچه کارگران همچنان قادرند با توقف کار، گردش سرمایه را مختل کرده و لحظاتی از گسست در فرآیند انباشت ایجاد کنند، این توان در غیاب سازمان‌یابی طبقاتی پایدار و در فقدان افقی رهایی‌بخش، افقی که از محدوده‌ی چانه‌زنی مزدی فراتر رفته و در جهت رهایی از کار مزدی و پایان دادن به استثمار تعریف شود، عمده‌تاً به اصلاحاتی محدود و چیمسا ناپایدار فروکاسته می‌شود.

این وضعیت نه‌خاص یک کشور، بلکه بیان یک موقعیت عام در کلیت نظام سرمایه‌داری است: از ایران تا هند، از اروپا تا آفریقا و قاره‌ی آمریکا، مبارزات کارگری با تناقضی مشترک روبه‌رو هستند، از یکسو داشتن توان بالقوه واقعی برای لغو نظم موجود، و از سوی دیگر مبارزات محدود در چارچوب این نظم.

برچین نظم طبقاتی و رهایی طبقه‌ی کارگر، چه در ایران و چه در هر نقطه‌ی دیگر جهان، در گرو شکل‌گیری سازمان‌یابی آگاهانه و انقلابی و نیز تکوین همبستگی‌ای طبقاتی است که بتواند مبارزات را از سطوحی پراکنده و محدود فراتر برده و به مرتبه‌ای ارتقا دهد که نه صرفاً در پی بهبود شرایط استثمار، بلکه در راستای نفی آن به‌مثابه یک رابطه‌ی اجتماعی تاریخی عمل کند؛ یعنی ارتقای مبارزه‌ی طبقاتی در جهت برقراری سوسیالیسم.



گزارشی از آکسیون ضد جنگ در هامبورگ - آلمان



روز جمعه ۲۴ آوریل از طرف فعالین سازمان (اقلیت) در هامبورگ، شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ، حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ و حزب مارکسیست لنینیست آلمان و کوراژ (کمیتة زنان این حزب) میتینگی در شهر هامبورگ علیه جنگ ارتجاعی دولت‌های امریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی علیه مردم ایران برگزار شد. سخنرانان اکسیون ضمن محکوم کردن جنگ ارتجاعی و مداخله دولت‌های خارجی در مسائل داخلی ایران روی سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به دست خود مردم ایران تأکید داشتند.

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم



گزارشی از تجمع اعتراضی علیه جنگ ارتجاعی در آمستردام

روز ۲۵ آوریل ۲۰۲۶ یک تجمع اعتراضی علیه جنگ ارتجاعی و امپریالیستی توسط کمیته ضد جنگ متشکل از نیروهای چپ و کمونیست هلندی، ایرانی و ترکیه در میدان دام در شهر آمستردام برگزار شد. کمیته هماهنگی افراد و نیروهای چپ و کمونیست نیز از سازمان‌دهندگان این

تجمع بودند که فعالین سازمان نیز به همراه نیروهای چپ و کمونیست در این اقدام مبارزاتی شرکت داشتند. شعارهایی علیه جنگ ارتجاعی و برای آزادی زندانیان سیاسی سر داده شد و بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تأکید شد.

خواست قطع بی‌درنگ جنگ در ایران و خاورمیانه از دیگر خواسته‌ها و شعارها بود. به علت همزمانی اکسیون، تعدادی از نیروهای فاشیست سلطنت‌طلب در میدان دام نیز تجمع کرده بودند که پلیس با آمادگی کامل حضور داشت.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی زنده باد انقلاب - زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند





گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

در آستانه روز جهانی کارگر قرار داریم. جهان سرمایه‌داری برای برون‌رفت از بحران اقتصادی فزاینده و مقابله با بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی، جنگ‌های متعددی را به‌راه انداخته است. از نمونه‌های روشن آن جنگ روسیه و اوکراین و مداخلات اروپا در حمایت از اوکراین است. جنگ خانمان‌پرانداز دولت‌های ایران و آمریکا و اسرائیل و حمله به زیرساخت‌های ایران و دیگر کشورهای منطقه یک نمونه دیگر است.

آنچه مسلم است اولین قربانیان این جنگ جنایتکارانه، مردم بی‌دفاع ایران و منطقه خواهند بود. در همین دوره ۴۰ روزه، جدا از کشتار مردم بی‌دفاع، جنگ بخش بزرگی از کارگران ایران و منطقه را بیکار کرده و در صورت تداوم، بیشتر از پیش آن‌ها را به صفوف عظیم بیکاران پرتاب خواهد کرد.

همچنین شاهد هستیم که تأثیرات جنگ به کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای خارج از محدوده جنگ نیز رسیده است. جنگ و بسته شدن تنگه هرمز، منجر به بحران انرژی در جهان و در پی آن افزایش قیمت نفت، گاز و بنزین گردید که تأثیر مستقیمی بر تشدید رکود اقتصادی در جهان گذاشت. به یاد داشته باشیم که تمام بار این جنگ، از افزایش قیمت‌ها تا رکود بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش جهان است و در واقع آن‌ها توان این جنگ را می‌دهند.

نیروهای چپ و کمونیست و مترقی!

امسال در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، با توجه به رشد فزاینده قیمت‌ها، جنگ‌افروزی دولت‌های سرمایه‌داری و نارضایتی فزاینده مردم از این وضعیت، کارگران و دیگر زحمتکشان جهان بیشتر و فراتر از سال‌های پیش علیه سرمایه‌داری و علیه جنگ به خیابان‌ها سرازیر خواهند شد. میلیون‌ها کارگر در این روز خیابان‌ها را در اقصا نقاط جهان در اختیار خود قرار خواهند گرفت.

ایرانیان آزاده و مترقی!

با حضور پُر رنگ خود در اول ماه مه و با در دست داشتن پرچم‌های سرخ، همراه و همگام و همصدا با طبقه کارگر جهان، علیه جنگ، علیه سرمایه‌داری و در دفاع از منافع و مطالبات کارگران جهان حضور فعال داشته باشیم.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

نابود باد نظام سرمایه‌داری -

پیروز باد مبارزات کارگران جهان علیه سرمایه‌داری

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ آوریل ۲۰۲۶ برابر با اول اردیبهشت ۱۴۰۵

جنگ، دستاویزی برای تشدید سرکوب داخلی!

موارد متعددی از جمله مستندسازی، نشر خبر و گزارش را مشمول مجازات دانسته، بلکه در بخش مربوط به مجازات‌ها نیز عمدتاً بر حکم اعدام و مصادره اموال تأکید کرده است.

تصویب و اجرای این قانون همزمان با جنگ، به تشدید امنیتی‌سازی و ایجاد رعب و وحشت در داخل منجر شده است. جمهوری اسلامی در هراس از سرگیری اعتراضات و خیزش مجدد جنبش‌های توده‌ای، به بهانه جنگ، پیشاپیش هر اقدام و اعتراض و تحرک سیاسی را با اتهام جاسوسی سرکوب می‌کند و دستگیری و بازداشت مخالفان سیاسی بی‌محابا و بدون وقفه با احکام بازداشت و اعدام رو به رو می‌شوند. در موارد متعددی، احکام اعلام‌شده اعدام شامل زندانیانی است که سال‌ها پیش محاکمه شده‌اند، اما هم‌اکنون به بهانه جنگ و با اتهامات واهی به اعدام محکوم شده‌اند.

در میان اعدام‌شدگان روزها و هفته‌های اخیر، فعالان سیاسی وابسته به جریان‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، معترضان و بازداشت‌شدگان دی‌ماه سال گذشته و حتی زندانیانی بوده‌اند که در جریان خیزش زن، زندگی، آزادی بازداشت و زندانی شده بودند.

یکی از دانشجویان اخراجی رشته هنر که پس از اعتراضات انقلابی شهریور ۱۴۰۱ به‌خاطر فعالیت در دانشگاه، ممنوع‌التحصیل شده و پس از آن نیز به خاطر اعتراض به حکم اعدام توماج صالحی و تحصن و اعتصاب در خانه موسیقی ایران به یک‌سال زندان محکوم شده بود، در بحبوحه اعدام‌های اخیر نوشته است: «در میان اعدامیانی که در روزهای جنگ و حتی آتش‌بس اعدام شده‌اند، نام ۶ تن از هپندیان سابقم را دیدم که در اعتراضات زن، زندگی، آزادی بازداشت و زندانی شده بودند».

بازداشت معترضان دی‌ماه ادامه دارد و نهادها و مراکز سرکوب، از جمله مرکز رسانه‌ای قوه قضائیه، اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات، برای ایجاد ترس و ارباب در جامعه، اخبار مربوط به بازداشت‌ها و دستگیری‌های گسترده را وسیعاً منتشر و بازنشر می‌دهند. طبق این بیانیه‌ها، تنها طی روزهای آتش‌بس (۱۸ فروردین) تاکنون، ۱۶۰ نفر در ۵ استان لرستان، گیلان، ایلام، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی بازداشت شده‌اند. در اطلاعیه دیگری، خبر بازداشت ۲۳۹ نفر منتشر شده که شامل بازداشت ۱۵۵ نفر در کرمانشاه و ۸۴ نفر در کردستان بوده است. بدیهی است که انتشار این اخبار و جزئیات با هدف نشان دادن قدردستی نهادهای سرکوب و همچنین اعمال جو رعب و وحشت صورت می‌گیرد. به‌ویژه این‌که در روزهای جنگ و آتش‌بس، گسیل و بسیج دستجات نیروهای مزدور و وابسته به رژیم در خیابان‌ها و سردادن شعارهای هیستریک، بخش دیگری از اعمال جو ترس و وحشت در خیابان‌ها و شهرهاست.

خانه‌گردی، شناسایی و پیگرد معترضان دی‌ماه همچنان یکی از دغدغه‌های نیروهای سرکوب

می‌گردد، اما عموماً از وضعیت بازداشت‌شدگان خبری در دست نیست. قطع اینترنت و نبود یا ضعف ارتباطی موجب شده ابعاد واقعی این سرکوب‌ها در پرده‌ای از ابهام قرار گیرد. سیاست سرکوب سیستماتیک که جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش اعمال کرده، در دوران جنگ نیز بی‌وقفه و گسترده‌تر اعمال شده است؛ هم در دوران جنگ ۸ ساله با عراق، هم در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و هم در جنگ ۴۰ روزه. علاوه بر ویرانی و تباہی، به دستاویزی برای تشدید سرکوب داخلی نیز تبدیل شده و می‌شود.

است. به گزارش هرا، یکی از شهروندان آبدان توسط نیروهای سرکوب بازداشت و به زندان «مآپاره» منتقل شده است. در جریان اعتراضات دی‌ماه، توده‌های متشکل مردم آبدان موفق شدند در مقابل نیروهای سرکوب بایستند و ساعاتی کنترل این شهر را به‌دست گیرند. از دیگر بازداشت‌شدگان اخیر - تا آنجا که اطلاعاتی از آن‌ها موجود است - می‌توان به فعالان صنفی معلمان، شهروندان بهایی، فعالان کرد و بلوچ، فعالان محیط زیست، فعالان سیاسی وابسته به گروه‌های سیاسی اپوزیسیون اشاره کرد. گرچه آمار و اخبار بازداشت‌ها بخشاً منتشر

جنگ، دستاویزی برای تشدید سرکوب داخلی!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1166 April 2026

در حالی است که کشتار به درون زندان‌ها محدود نشده و هزاران تن در جریان اعتراضات دی‌ماه – در فاصله بین دو جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و جنگ اخیر – در خیابان‌ها به خاک و خون کشیده شدند.

جنگ برای جمهوری اسلامی به دستاویزی برای تداوم و تشدید سرکوب و کشتار در داخل تبدیل شده است. از همین روست که «قانون تشدید مجازات جاسوسی» که اخیراً تصویب شده، ابزاری برای پرونده‌سازی‌های بیشتر، وارد کردن اتهامات واهی متنوع‌تر و اعمال سرکوب عنان‌گسیخته‌تر می‌شود و دستگاه سرکوب با اتکا به آن، به بازداشت و دستگیری دست می‌زند و زندانیان سیاسی را با اتهامات واهی و پرونده‌سازی به اعدام محکوم می‌کند. این قانون نعتها تعریف وسیع‌تری از جاسوسی ارائه داده و درصفا ۱۱

دیگر، جو تهدید و ارباب در جامعه را حاکم کرده و ایضاً جان هزاران تن از زندانیان را در معرض خطر اعدام قرار داده است. بر اساس آمار منتشره از سوی سازمان حقوق بشر ایران، تنها طی ۴۰ روز جنگ – قبل از اعلام آتش‌بس – دستکم ۳۴۶۴ نفر در سراسر کشور بازداشت شدند. به عبارت دیگر، به‌طور متوسط هر ۲۰ دقیقه یک نفر. با این حال، این آمار به علت انسداد خبری، قطع اینترنت و فضای پلیسی و امنیتی و حکومت نظامی اعلام‌نشده، تنها بیانگر بخشی از ابعاد این سرکوب عنان‌گسیخته است. آمار اعدام‌ها طی یک‌سال گذشته از سال ۱۹۸۹ تاکنون بی‌سابقه بوده است. طبق آمار منتشره از سوی سازمان‌های حقوق بشری، در سال ۲۰۲۵، یک‌هزار و ۶۳۹ تن در ایران اعدام شده‌اند. در واقع، در هر روز ۴ تا ۵ نفر اعدام شده‌اند. این



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی